

طلب ایمان از اهل ایمان (تحلیل تاریخی دیدگاه مفسران شیعه)

احد فرامرز قراملکی*
حجت الله آشوری*

چکیده:

وحي الهي از آدميان ايمان مي طلبد. در قرآن مطالبه ايمان از مردم به صورتهای مختلف آمده است، در آیه‌ای از مؤمنان اینچنین طلب ايمان شده است: يا ايها الذين آمنوا آمنوا... این طلب به ظاهر معماگونه و تحصیل حاصل است. مفسران در رفع تحصیل حاصل دیدگاه‌های متفاوتی اخذ کرده‌اند. غالب این دیدگاه‌ها ايمان را يا در تعبیر «يا ايها الذين آمنوا»، و يا در تعبیر «آمنوا» مجاز انگاشته‌اند. دیدگاه رایج نزد مفسران شیعه قول نخست است. از نظر آنان خطاب آیه با منافقان است و آنان را به تصدیق درونی و ايمان باطنی دعوت می‌کند. مقصود آنان از منافقان، مؤمنانی هستند که ابتدا به ولایت علی(ع) اقرار و تصدیق زبانی نشان دادند، اما هرگز آن را تصدیق باطنی نکردند

*. دانشیار دانشگاه تهران.
* . استادیار دانشگاه تهران.

و پس از درگذشت رسول خدا (ص) نیز آن را انکار کردند. علامه طباطبایی نوآوری خاصی در تفسیر این آیه دارد. خطاب آیه با مؤمنان است و آنان را از ایمان اجمالی به ایمان تفصیلی فرامی‌خواند و علامه با حفظ مبانی کلامی شیعه آیه را برنامه‌ای برای پیشگیری از وقوع نفاق و یا کفر در جامعه ایمانی می‌داند. تحلیل تطور تاریخی دیدگاه مفسران شیعه با روی آوردن برون دینی، مبانی و لوازم کلام آن را آشکار می‌سازد. واژگان کلیدی: ایمان، مفسران شیعه، نفاق، ایمان اجمالی و تفصیلی، تصدیق قلبی.

۱- طرح مسأله

دین را در سنت اسلامی می‌توان به دو عنصر اساسی ارجاع داد: وحی یا پیام خدا به انسان‌ها و ایمان یا پاسخ مثبت انسان به وحی الهی. وحی در خطاب با آدمیان، از آنان ایمان می‌طلبد. مخاطبان اولیة وحی در صدر اسلام پاسخ‌های متنوعی به آن دادند. ایمان، اعراض، کفر، نفاق و... درون جامعه مؤمنان به تدریج گروه‌های متخالف و متعارضی به وجود آمدند و هر گروه در این جامعه، ایمان گروه دیگر را مورد تخطئه و تردید قرار داد. همین امر مسأله «چیستی حقیقت ایمان» را به عنوان نخستین اختلاف داخلی در بین مسلمانان به میان آورد و امت مسلمان را به ملل و نحل تقسیم کرد. به‌گونه‌ای که هر یک از آنها به تکفیر دیگری پرداخت. (ابن تیمیه، 1961م: 142) فرقه‌های مختلف به رغم تعارض آرا در تحلیل مسائلی چون حقیقت ایمان چیست، آیا وجوب ایمان عقلی است یا سمعی، رابطه ایمان و فسق چگونه است و... در این نکته مهم وفاق دارند که «حقیقت ایمان، یک حقیقت شرعی است و خداوند است که می‌گوید: «حقیقت ایمان چیست» (مجتهد شبستری، 1371: 45)

این سخن به معنای آن است که مسأله حقیقت ایمان را با روی آورد درون دینی باید مورد تحقیق قرار داد و با ابزارهای تفسیری باید روشن کرد که خداوند ایمان را چه می‌داند و وقتی وحی الهی مطالبه ایمان می‌کند، مرادش از ایمان چیست؟ اما، بررسی تاریخی و برون دینی از مطالعات تفسیری نشان می‌دهد که هر فرقه‌ای تصویر از پیش‌ساخته خود از ایمان را در آینه آیات می‌یابد. مفسران اشعری، ایمان را آن‌گونه که خود تصور می‌کنند، تصویر قرآنی

از ایمان می‌یابند و چنین است مفسران سایر فرقه‌های اسلامی. دلیل این ادعا، استنادهای فرق کلامی به آیات قرآنی است. همه متکلمان برای تقریر و اثبات نظریه خود درباره حقیقت ایمان و کفر به نصوص کتاب و سنت استناد می‌کنند. (از جمله عبدالجبار معتزلی، 1384ق: 706 - 722؛ شهرستانی، 1387ق: 2، 62 - 145؛ جرجانی، 1325ق: 2، 458 - 459؛ شهید ثانی، 1409ق: 20)

این امر را چگونه می‌توان تبیین کرد؟ تبیین تنوع تفسیر ایمان در قرآن را باید در جستجو از مبانی کلامی و معرفت‌شناختی مفسران به دست آورد. مقاله حاضر، چنین مطالعه‌ای را با عطف نظر به آیه‌ای خاص از قرآن (آیه 136 سوره نساء) و با توجه به آرای مفسران شیعه به میان می‌آورد. دلیل انتخاب این آیه، ظاهر معماگونه آن است. ساختاری که مفسران را به تدبیر در چیستی ایمان حقیقی و مقایسه آن با ایمان مجازی سوق می‌دهد. این مطالعه با رهیافت برون دینی به تفسیر از مبانی و لوازم کلامی آرای مفسران جستجو می‌کند.

2- آیه‌ای به ظاهر معماگونه

یکی از آیه‌هایی که وحی الهی به وسیله آن مطالبه ایمان می‌کند، آیه 136 سوره نساء است:

**يا ايها الذين امنوا امنوا بالله و
رسوله و الكتاب الذي نزل علي رسوله و
الكتاب الذي انزل من قبل.**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ایمان بیاورید به خدا و رسولش و کتابی که بر وی نازل کرده و کتابی که قبل از وی نازل کرده است.

مقایسه این آیه با سایر آیه‌هایی که مطالبه ایمان می‌کنند، مانند «یا ایها الناس قد جائکم الرسول بالحق من ربکم فامنوا خیراً لکم.» (نساء، 170) نشان می‌دهد که آیه ساختاری به ظاهر معماگونه دارد. این آیه را می‌توان مانند آیه «و مارمیت إذ رمیت ولكن الله رمی»^۱ (انفال، 17) دانست.

معماگونه بودن تعبیر «یا ایها الذین امنوا امنوا» در این است که از طرفی مخاطبان آیه اهل ایمانند و کسی را به حقیقت و نه مجاز، مؤمن توان خواند که تلبس به مبدأ اشتقاق در او حاصل آید، اما از طرف دیگر، از کسی می‌توان ایمان مطالبه کرد و او را به ایمان آوردن فرا خواند که تلبس به آن، در وی حاصل نشده باشد. پس «یا ایها الذین آمنوا» بر این امر مبتنی است که مخاطب ایمان دارد و اما امر به ایمان آوردن بر این فرض استوار است که مخاطب ایمان ندارد و این جمع بین نفی و اثبات است. کسانی که ایمان دارند چگونه ایمان بیاورند؟ آیا این تحصیل حاصل نیست؟ امر به تحصیل حاصل، فرمان به محال است. برخی از مفسران به معضله یا شبهه

^۱ در این آیه (تو نیانداختی وقتی تو انداختی بلکه خدا انداخت) به ظاهر نفی و اثبات جمع شده است. عده‌ای با تمسک به تغایر نسبت به این تعارض را حل می‌کنند: نفسی آن یک چیز و اثباتش رواست چون جهت شد مختلف نسبت دو تاست
ما رمیت إذا رمیت از نسبتست نفی و اثباتست و هر دو مثبتست
آن تو افکندی چو بر دست تو بود تو نه افکندی که قوت حق نمود
مشت مشت تست و افکندن ز ماستزین دو نسبت نفی و اثباتش رواست
(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات 3662 – 3658)

تحصیل حاصل تصریح کرده اند (مانند ابن کثیر، 774 ق: 1، 624؛ قمی نیشابوری، 728: 5، 164).
ظاهر معماگونه آیه، مخاطب خود را به تدبّر
وا می‌دارد: من مؤمن مخاطب این آیه‌ام اما بر
من فرمان رفته است که ایمان بیاورم، یعنی چه
کار کنم؟ ظاهر آیه، درنگ در حقیقت ایمان را
سبب می‌شود. به همین دلیل، مبانی معرفت‌شناختی
و کلامی مفسران در تحلیل تصویر قرآنی از
ایمان را ذیل این آیه، بهتر می‌توان آشکار
کرد. مفسران ناگزیر از ارائه تفسیری از
آیه‌اند که مصحح جمع نفی و اثبات باشد و این
بر مبانی معرفت‌شناختی و کلامی آنان استوار
است.

3- دیدگاه نخست، از اقرار ظاهری تا تصدیق قلبی

الف) گزارش تاریخی: علی بن ابراهیم قمی
(زنده به سال 307 ق) آیه را چنین معنا
می‌کند: «ای کسانی که اقرار کردید، تصدیق
کنید. (163/1) مراد وی از تصدیق، تصدیق قلبی
است و نه صرف پذیرش زبانی. شیخ طوسی (385
- 460 ق) دیدگاه قابل اعتماد و مناسب با
مبانی کلامی شیعه را چنین بیان می‌کند: ای
کسانی که به وسیله اقرار به خدا و رسولش و
نیز با تصدیق خدا و رسولش به ظاهر ایمان
آورده‌اید، در باطن نیز به خدا و رسولش
ایمان بیاورید. (تبیان، 3، 357) بیان طوسی
را می‌توان تقریر سخن قمی دانست. این بیان،
بیش و کم نزد سایر مفسران شیعی مقبول
افتاده است و نادر مفسرانی از آن تبعیت
نکرده‌اند.

طبرسی (470 - 548 ق) در تفسیر آیه دو
دیدگاه دارد: وی در **جمع البیان**، بدون ارجاع

به شیخ طوسی، بیان وی را سخنی صحیح و قابل اعتماد می‌داند. (124/3) و در **جوامع الجامع**، که آن را پس از مجمع‌البیان نوشته است، به این دیدگاه متمایل می‌شود که «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر ایمان خود استوار باشید و آن را تداوم دهید.» (1،294) این دیدگاه همان است که شیخ طوسی آن را به زجاج، بلخی و جبایی نسبت می‌دهد (تبیان، 3، 357) و نزد اهل سنت از آرای رایج در تفسیر آیه محسوب می‌شود (از جمله زمخشری، 1987م: 1، 575؛ ابن‌کثیر، 1991م: 1، 624). طبرسی در **جوامع الجامع**، دیدگاه رایج نزد شیعه را با تعبیر «قیل» گزارش می‌کند (1، 294) که بر ضعیف و قول غیر مختار بودن دلالت دارد.

ابوالفتوح رازی (556)، مفسر شیعی نیمه اول قرن 6 و 7. ق در **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، قمی مشهدی (زنده تا 1087) در **کنز الدقائق و بحر الغرائب**، ملاحسن فیض کاشانی (1007 - 1091 ق) در **صافی** (1، 510)، سید هاشم بحرانی در **برهان** (1، 421)، شریف لاهیجی (1، 568) و عبدالله شبر در **الجواهر الثمین** (1، 113 - 114) بدون ارجاع به شیخ طوسی، دیدگاه وی را سخن قابل اعتماد در تفسیر آیه دانسته‌اند.

بنابراین، تفسیر یاد شده دیدگاه رایج نزد مفسران شیعه است. مفسران اهل سنت نیز در مقام گزارش آرای مختلف در تفسیر آیه یاد شده، این دیدگاه را با تعبیر «قیل» که دلالت بر غیر مختار و ضعیف بودن آن دارد، گزارش می‌کنند. این سخن به معنای آن نیست که نزد شیعه تفسیر دیگری وجود ندارد. علاوه بر دیدگاه دوم طبرسی، مفسران عارف‌مشرّب دیدگاه-

های دیگری نیز به میان آورده اند. به عنوان مثال، ملافتح الله کاشانی دو دیدگاه را سخن قابل اعتماد در تفسیر آیه می‌داند. «ای مؤمنان که از حیث برهان ایمان آورده‌اید، بر سبیل کشف و عیان نیز ایمان بیاورید و یا ای مؤمنان که از روی تصدیق ایمان آورده‌اید به طریق تحقیق نیز ایمان بیاورید.» (کاشانی، 1347: 130 - 131)

ب) تحلیل و نقد: در مقام تحلیل دیدگاه رایج نزد شیعه به طرح شش نکته مهم بسنده می‌شود:

یک، براساس این تفسیر، مراد از ایمان در «یا ایها الذین آمنوا»، معنای مجازی آن است. این نکته‌ای است که برخی از مفسران، مانند ابوالفتوح رازی (6، 149) نیز به آن تصریح کرده‌اند؛ زیرا بر مبنای تعریف بسیاری از متکلمان از حقیقت ایمان، اطلاق واژه بر صرف اقرار زبانی به سبیل حقیقت نیست. بدون تردید مجاز دانستن ایمان در یکی از دو موردی که در آیه به کار رفته است، مشکله تحصیل حاصل را رفع می‌کند. اما این تنها راه حل مشکله نیست و نیز قول به مجاز بودن ایمان در تعبیر «یا ایها الذین آمنوا» محتاج ادله کافی است. توجه به این دو ملاحظه جستجو از تفسیر دیگری را موجه می‌سازد که بدون قول به مجاز، شبهه تحصیل حاصل را رفع کند. علامه طباطبایی چنین جستجویی را به نحو اثر بخش به انجام رسانده است.

دو، بر مبنای این تفسیر، آیه مدعیان ایمان را مورد خطاب قرار می‌دهد و نه کسانی که حقیقتاً اهل ایمانند؛ یعنی منافقان مخاطب آیه- اند. مفسران شیعه نیز به این التزام تصریح کرده‌اند (از جمله طوسی، تبیان، 3، 307؛

طبرسی، 1406ق: 3، 124؛ ابوالفتح رازی، 1373: 6، 149)

مفسران شیعه در این مقام، چندان به تحلیل مفهومی و بررسی مصداقی نفاق مورد نظر در آیه نپرداخته‌اند. آیا مراد از منافقان در این آیه، همان کسانی‌اند که در قرآن سوره‌ای به نام آنان وجود دارد. یعنی کسانی که گواهی بر رسالت رسول خدا (ص) می‌دهند، اما خداوند نیز به دروغ آنها گواه است. (منافقین، 1) آیا مراد از اهل نفاق در این آیه کسانی‌اند که در قرآن، در مواضع مختلف، به تصریح از آنان نام برده می‌شود و افشا می‌گردند؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا این بار از آنان به تصریح یاد نشده است و آیه نفرمود: ای کسانی که نفاق می‌ورزید، ایمان بیاورید! و نیز آیا چنین تعبیری با زبان قرآن سازگار است؟

اگر پاسخ به این سؤال که مراد از اهل نفاق در این آیه اصطلاح قرآنی منافق است، منفي باشد، باید مراد آیه از اهل نفاق تحلیل گردد. این آیه دقیقاً به چه کسانی اشاره می‌کند (بررسی مصداق)؟ از توضیح علی بن ابراهیم قمی چنین برداشت می‌شود که وی شق دوم مسأله را ترجیح می‌دهد:

آیه درباره کسانی است که رسول خدا (ص) را به زبان تأیید کردند. آنان به آنچه قرآن میان آنان حکم کرده بودند، کفر ورزیدند که امر ولایت هرگز به اهل بیت ارتباطی ندارد. اما هنگامی که آیه ولایت «الیوم اکملت لکم دینکم و...» (مائده / 3) نازل شد و پیامبر خدا (ص) از آنان برای ولایت علی (ع) پیمان گرفت، آن را به زبان ایمان

آوردند اما در قلب خود نپذیرفتند تا رسول خدا (ص) درگذشت، آنگاه آنان کفر ورزیدند و بر کفر خود افزودند. (ابراهیمی قمی، 1991 م: 1، 163)

این تفسیر متضمن حصرگرایی مذهبی است و از کفر منکران ولایت علی (ع) خیر می‌دهد. ظاهراً به همین دلیل، کسانی خواسته‌اند مبنای قمی را به نحوی شمول‌گرایانه و یا کثرت‌گرایانه بپذیرند. از تحلیل سلطان علی‌شاه در تفسیر آیه یاد شده چنین می‌توان استنباط کرد که مراد از ایمان در تعبیر «یا ایها الذین آمنوا» را ایمان عام و بیعت بر دست رسول خدا (ص) می‌داند و مراد از ایمان در امر به ایمان (آمنوا) را ایمان خاص و بیعت ولوی و توبه به دست علی (ع) می‌داند. (سلطان علی‌شاه، 1344: 2، 59)

سه، مفسران شیعه در احتجاج بر دیدگاه خود به سبب نزول آیه استناد نکرده‌اند. دیدگاه رایج نزد شیعه که مخاطب آیه، منافقان‌اند، از حیث اسباب نزول نیز قابل بررسی است، به شرط آنکه روایت تاریخی قابل اعتمادی وجود داشته باشد. نظریه شیعه ممکن است با سبب نزولی که علی بن احمد واحدی آن را از کلی گزارش می‌کند، ناسازگار انگاشته شود. شاید به همین دلیل است که طبری و دیگران به آن استناد می‌کنند. بنا به گزارش واحدی، عده‌ای مانند عبدالله بن سلام، اسد و اُسَید از فرزندان کعب، ثعلبه بن قیس و گروهی از مؤمنان و اهل کتاب، خدمت رسول خدا (ص) رسیدند و گفتند: ای رسول خدا، ما به تو و کتابت و نیز به موسی، تورات و عزیز ایمان می‌آوریم اما به دیگر کتابها و رسولان ایمان

نمی‌آوریم. در پاسخ به آنان، این آیه نازل شد
(واحدی، 1991 م: 188)

اگر به منزلة يك اصل روش‌شناختی، مفاد آیه را در مصداق مورد نزول تخصیص ندهیم، خطاب آیه به طور کلی با همه کسانی است که به برخی از معارف الهی ایمان دارند و به برخی دیگر ایمان نمی‌آورند و به تعبیر دقیق‌تر به جایی آنکه تسلیم امری باشند که رسول خدا (ص) عرضه می‌دارد، ایمان مشروط آورند، مشروط به عدم ایمان به برخی از آموزه‌های وحی. در این صورت می‌توان آنچه را قمی و دیگر مفسران شیعه می‌گویند، مصداقی از این افراد تلقی کرد.

چهارم، در فلسفه چنین خطاب رمزآلودی نیز می‌توان تأمل و تدبر کرد: چرا آیه ظاهر و ساختاری معماگونه یافته است؟ هدف آیه از این خطاب چیست؟ این آیه در جهت‌گیری تربیتی قرآن چه نقشی دارد؟ بر مبنای تفسیر رایج نزد شیعه هدف آیه درمان نفاق در جامعه ایمانی است. هشدار به افرادی از مدعیان ایمان که ایمان قلبی ندارند و ترغیب آنان به انطباق باطن با ظاهر و درمان نفاق از درون.

کافران اندر مری بوزینه طبع
آفتی آمد درون سینه طبع

(مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت 281)
پنج، این تحلیل از آیه را با روی آوردن تفسیر مآثور نیز می‌توان مورد نقادی قرار داد. ظاهراً هیچ یک از مفسران شیعه که در میان آنان صاحب جوامع روایی نیز وجود دارد، به روایتی در بیان مفاد آیه استناد نکرده‌اند.

شش، شیخ طوسی، دیدگاه خود را سازگار با مذهب امامیه می‌داند، سرّ این سخن چیست؟ آیا سرّ سازگاری به همان نکته‌ای برمی‌گردد که از علی بن ابراهیم قمی گزارش کردیم؟ با تحلیل مبانی کلامی تفسیر شیعه می‌توان به این سؤال پاسخ داد. به طور کلی اینکه مراد از ایمان در دو تعبیر موجود در آیه «یا ایها الذین آمنوا آمنوا» چیست، بر تصویر مفسر از حقیقت ایمان استوار است و آن مسأله‌ای مهم در نظام کلامی است که فرقه‌های مختلف را از هم متمایز می‌سازد. سید شریف علم الهدی (355 - 436 ق) ایمان را تصدیق قلبی به همه آنچه تصدیق آنها واجب است، می‌داند. همچنین به صورت «قیل» گزارش می‌کند: «تصدیق پیامبر در همه آنچه می‌دانیم وی آورده است.» (علم الهدی، بی‌تا: 151) دو قید تصدیق قلبی و نیز همه آنچه تصدیق به آنها واجب است در فهم تفسیر شیعه از آیه یاد شده نقش مهمی دارند.

شیخ طوسی با بازسازی تعریف سید مرتضی ایمان را مؤلف از سه رکن می‌داند: تصدیق قلبی به همه آنچه خداوند امر کرده است که آن را تصدیق کنیم و اقرار زبانی به آنها و التزام عملی در جمیع طاعات. (طوسی، بی‌تا: 411) دو قید یاد شده در تعریف علم الهدی در اینجا نیز حفظ شده‌اند. قاضی شرف‌الدین صاعد بن ابی منصور بریدی، متکلم شیعی سده 6 ق ایمان را معرفت خدا و نبی (ص) و ائمه (ع) به شرایط و ارکانی تعریف می‌کند که در اصول دین معتبر است. (قاضی شرف‌الدین، بی‌تا: 119) خواجه نصیرالدین طوسی (597 - 672 ق) ایمان را تصدیق قلبی و اقرار زبانی تعریف می‌کند (طوسی، 1376: 454) و ابن‌میثم جرانی (636 - 699 ق) مانند علم الهدی، ایمان را تصدیق قلبی به

رسول خدا و هر آنچه وی آورده باشد می‌داند و اقرار زبانی را سبب ظهور ایمان و سایر طاعات را نیز میوه‌های مؤکد آن تلقی می‌کند. (بحرانی، 1406ق: 171)

بر مبنای چنین تصویری از چیستی ایمان، نه می‌توان مفاد آیه را تحصیل حاصل دانست و نه مانند برخی از مفسران اهل سنت (نک: ابن کثیر، ج 1، ص 624) آن را تکمیل کامل تلقی کرد؛ زیرا براساس تعریف یاد شده به ویژه دو قید «تصدیق قلبی» و «همه آنچه تصدیق به آنها واجب است» یا حقیقت ایمان حاصل است و یا حاصل نیست. بنابراین دعوت به ایمان، دعوت به تحقق آن حقیقت است و لذا نمی‌توان «آمنوا» را به معنای مجازی مانند «دُموا» انگاشت. تنها راه موجه آن است که آمنوا را در «یا ایها الذین آمنوا» دارای معنای مجازی بدانیم. این تلقی، ارتباط معناداری با تفسیر شیعی از آیات دال بر زیادت‌پذیری ایمان دارد که محتاج تحقیق نظام‌مند دیگری است. آنچه در اینجا مورد توجه است ابتدای تفسیر آیه بر تعریف مفسران از ایمان است، تعریفی که در اساس با رهیافت کلامی به دست می‌آید.

4- دیدگاه دوم، از ایمان اجمالی تا ایمان تفصیلی

الف) گزارش دیدگاه: علامه طباطبایی تفسیر خاصی از آیه مورد بحث ارائه می‌کند. بر مبنای تفسیر وی مخاطب آیه مؤمنان‌اند و آنان را دستور می‌دهد تا برای بار دوم ایمان بیاورند. وی آن را مستند به وجود دو قرینه می‌کند. قرینه نخست بیان متعلق ایمان به طور تفصیلی در آیه است (ایمان به خدا، رسولش،

کتابی که بر وی نازل کرده و کتابی که پیش از وی نازل کرده است) و قرینه دوم تهدید به این است که اگر به همه جزئیات ایمان نیاورید به ضلالتی بعید گمراه شده‌اید.

مراد از ایمان در تعبیر نخست، ایمان به طور اجمال و سربسته است و مراد از آن در تعبیر دوم ایمان به تفصیل یاد شده در خود همین آیه است. حاصل مضمون آیه این است که مؤمنان باید ایمان اجمالی خود را بر همه جزئیات بگسترند، زیرا این جزئیات معارفیاند که به یکدیگر مرتبط و وابسته‌اند و هر یک مستلزم بقیه است. (طباطبایی، 5، 112)

(ب) تحلیل دیدگاه: یک علامه طباطبایی در این تفسیر از جهتی دارای نوآوری و خلاقیت است. اگر چه وی در اخذ چنین دیدگاهی از منابع متعددی متأثر است، اما دلیلی بر اخذ آن از مفسری دیگر نداریم. ممکن است گمان شود، دیدگاه وی مطابق یکی از آرای است که فخر رازی در تفسیر کبیر می‌آورد. فخر رازی به منزله سومین دیدگاه چنین گزارش می‌کند:

ای کسانی که به حسب استدلال‌های اجمالی ایمان آورده‌اید، به حسب دلایل تفصیلی ایمان بیاورید و دیدگاه چهارم اینک است که ای کسانی که با ادلة تفصیلی به خدا و ملائکه و کتب و رسولانش ایمان آورده‌اید، به این نیز ایمان بیاورید که کنه عظمت خدا امری نیست که عقول شما به آن دست

یابد. (رازی، 1411ق: 11، 60)

نزدیک‌ترین تحلیل در بین مفسران پیشین نسبت به دیدگاه علامه طباطبایی، تحلیل عبده در **تفسیر المنار** (نک: محمد رشید رضا، ج 1، ص 459) است که ایمان را در هر دو تعبیر، حقیقی می‌داند و مراد از ایمان دوم را امر به ایمان

به خدا، رسول اعظم (ص)، قرآن و کتبی که به رسولان قبلی فرستاده شده است، می‌داند. البته علامه در تعبیر اجمال و تفصیل در پی بیان مبناي معرفتي چنین تفسيري نیز هست.

تمایز دیدگاه علامه طباطبایي با سخن فخر روشن است. اجمال و تفصیل، در بیان فخر صفت روش و ادله وصول به ایمان است، اما نزد طباطبایي اوصاف متعلق ایمانند. به همین دلیل سخن فخر در قول سوم با مشکل امکان حصول روبروست. چگونه می‌توان به همه آنچه باید ایمان آورد، از طریق ادله تفصیلی ایمان بیاوریم. دیدگاه رازی با سخن علامه طباطبایي در این نکته مشترک است که بر مبناي هر دو، مخاطب آیه، مؤمنان‌اند.

دو، بر مبناي علامه طباطبایي خطاب آیه با اهل نفاق نیست، بلکه با همه مؤمنان است. وی تا اینجا موافق با بسیاری از اهل سنت و مخالف رأی مشهور نزد شیعه است، اما در تحلیل مراد از «آمینوا» از رأی اهل سنت فاصله می‌گیرد. موضع علامه طباطبایي را چنین می‌توان تصویر کرد که وی با يك منع خلو روبرو شده‌اند: یا باید ایمان در تعبیر اول مجاز باشد (قول مشهور شیعه) و یا باید ایمان در تعبیر دوم مجاز گردد (رأی رایج نزد اهل سنت). وی با توجه به اینکه انفصال در اینجا، ابهام منع خلو گردد (رأی رایج نزد اهل سنت). وی با توجه به اینکه انفصال در اینجا، ابهام منع خلو است و نه منع خلو منطقی، بن بست موهوم «یا» را کشف می‌کند و مفسران سلف را گرفتار در چنین بن‌بستی می‌انگارد. (توضیح اصطلاح بن‌بست موهوم «یا» را نک: فرامرز قراملکی، اصول و فنون پژوهش، ص 123) به همین دلیل، سعی می‌کند تا شق سومی را بر تردید

یاد شده اضافه کند. بر مبنای تفسیر وی، قول به مجاز بودن ایمان در هیچ یک از دو تعبیر موجود در آیه لازم نمی‌آید.

ایمان اجمالی و ایمان تفصیلی هم از حیث حقیقت ایمان (تصدیق قلبی یا معرفت بر مبنای رأی رایج نزد شیعه) و هم از حیث متعلق ایمان، تفاوت ماهوی ندارند و تمایز آن دو مانند تمایز حقیقه و رقیقه است و نه حقیقت و مجاز. از مؤمنانی که به همه معارف وحی ایمان اجمالی دارند، طلب می‌شود تا ایمان اجمالی خود را به نحو تفصیلی نیز محقق سازند.

هان ای کسانی که به طور اجمالی ایمان آورده‌اید، به طور تفصیلی نیز به خدا و رسول او و کتابی که بر وی نازل کردیم و کتابهایی که قبل از وی نازل کردیم ایمان بیاورید. (علامه طباطبایی، 1983م: 5، 112 - 113)

سه، بر این اساس، علامه طباطبایی مفاد آیه را نه تحصیل حاصل (اصل شبهه) و نه باطنی‌کردن ظاهر (نظریه رایج نزد شیعه) و نه تکمیل کامل (نظریه رایج نزد اهل سنت) بلکه تفصیل اجمال می‌داند.

فرایند تحقق ایمان تفصیلی

اما چند سؤال در این مقام قابل طرح است: آیا تحقق این ایمان تفصیلی اساساً ممکن و میسر است؟ اگر نه، چنین فرمانی، فرمان لغو و امر به محال می‌شود و ساحت قدسی قرآن از آن منزّه است و اگر بلی، فرایند تحقق ایمان تفصیلی چیست؟ این سؤالی است که علامه طباطبایی آن را مورد بحث قرار نمی‌دهد.

براساس مبانی کلامی شیعه پاسخ سؤال یاد شده روشن است؛ زیرا از طرفی بنا به نظریه

شناختاری وحی که متکلمان سنتی به طور کلی به آن معتقدند، آنچه بر رسول خدا نازل شده است، از مقوله آموزه‌های قابل فهم و معارف و حقایق قابل تعلم‌اند. از طرف دیگر بر مبنای نظریه گزاره‌ای ایمان که نزد غالب متکلمان شیعه مقبول است، ایمان تفصیلی در گرو اجتهاد و پژوهش روشمند و در چارچوب نظام معرفتی خاص حاصل می‌آید. علم کلام معرفت واسطه‌ای است که تفاسیل و جزئیات معارف وحی را به نحو مستدل و مستند بیان می‌کند تا مخاطبان وحی به مدد آن ایمان حاصل کنند.

(فرامرز قراملکی، 2002م: 91 - 99)

شاید یکی از عوامل رشد چشمگیر نظام‌های کلامی نزد مسلمانان چنین تلقی‌ای از وحی، ایمان و طلب ایمان از اهل ایمان باشد. هرگونه تحول در نگرش فرد نسبت به وحی یا تغییر تصور وی از حقیقت ایمان مستلزم طرح مجدد مسأله فرایند حصول ایمان تفصیلی می‌گردد. این تلقی از ایمان، گونه خاصی از دینداری را رواج می‌دهد.

چهارم، بر مبنای دیدگاه رایج نزد مفسران شیعه، فلسفه خطاب این چنینی در آیه، درمان نفاق است. این مسأله را بر مبنای تفسیر طباطبایی نیز می‌توان تحلیل کرد. بر این مبناء، اگر چه خطاب آیه با اهل ایمان (و نه منافقان) است اما دعوت آنان به بسنده نکردن به ایمان اجمالی و فرمان بر آنها به ایمان تفصیلی را می‌توان به منزله برنامه پیشگیری از کفر و نفاق تلقی کرد، زیرا اگر فرد به ایمان اجمالی بسنده کند و ایمان به تفاسیل معارف را محقق نسازد، با توجه به اینکه ایمان به یکی از معارف تمام نمی‌شود مگر با ایمان به همه آن معارف، بدون اینکه یکی

از آنها استثنا شده باشد، در این صورت فرد به ایمان به بعضی و کفر به بعضی دیگر از معارف می‌رسد و اگر چنین کند در حقیقت به همه کفر ورزیده است، اگر علی باشد، کافر و اگر باطنی باشد، منافق خواهد بود.

یکی از مصادیق نفاق، این است که مؤمنی مدعی ایمان، روش و مسیری را پیش بگیرد که در آخر منتهی به ردّ بعضی از آن معارف و احکام می‌شود، مثلاً از جمع مؤمنان کنار بکشد و به طرف جمع کفار نزدیک گردد، آنها را دوست خود بگیرد... (علامه طباطبایی، 1983م: 5، 112 - 114)

از نظر علامه طباطبایی، آیات بعدی را بر این مبنا بهتر می‌توان تفسیر کرد، در حالی که دیدگاه‌های رقیب در تفسیر آیه «یا ایها الذین آمنوا آمنوا آمنوا...» از تحلیل ارتباط مفهومی این آیه با آیات بعدی عاجزند. (همان)

پنج، آیا معرفت اجمالی به خدا، معرفت حقیقی و ایمان مبتنی بر آن، ایمان حقیقی است؟ براساس تحلیل شیخ مفید از علم ما به خدا و مقایسه آن با علم ما به امور محسوس، نمی‌توان گفت: خدا را از جهتی می‌شناسم و از جهت دیگر نمی‌شناسم. (شیخ مفید، 1413ق: 2، 11؛ 66، 223 - 224) از نظر شیخ مفید لازمه این سخن این است که تنها راه معرفت حقیقی به خدا، معرفت به امامت است و تفسیر روشن از مفهوم قرآنی صراط مستقیم، از نظر وی امیرالمؤمنین (ع) است. (شیخ مفید، بی‌تا: 119) این تحلیل برگشت به دیدگاه علی بن ابراهیم قمی را در خصوص غیر مومن دانستن منکران ولایت امیرالمؤمنین (ع) را روشن‌تر می‌سازد؛ زیرا ایمان تفضیلی در گرو پذیرفتن این ولایت است.

شش، آنچه در روایات در خصوص عرض دین یا بر سنجیدن ایمان آمده است؛ یعنی اینکه دینداران به معصوم (ع) مراجعه می‌کردند و ایمان خود را جهت سنجش توسط معصوم (ع) به تفصیل و با ذکر موارد عرضه می‌کردند، (به‌عنوان نمونه نك: معاني الاخبار، ص 213) دیدگاه علامه طباطبایی را تأکید می‌کند. اینکه مومنانی که به نحو اجمالی ایمان آورده‌اند، باورهای دینی خود را به تفصیل برمی‌شمارند و از معصوم (ع) تأیید می‌گیرند، دغدغه تبدیل ایمان اجمالی به ایمان تفصیلی است. این روایات سخن شیخ مفید را که خداشناسی بر امامت استوار است نیز تأیید و تمایز کلام شیعی از کلام معتزلی را نشان می‌دهد.

5 - نتیجه‌گیری

آیه «یا ایها الذین آمنوا آمنوا» به لحاظ ساختار زبانی، تدبیر برانگیز است. مفسران شیعی سازگار با مبانی کلامی خود و به ویژه براساس تلقی خود از حقیقت ایمان به تفسیر آیه می‌پردازند. نظریه رایج نزد آنان این است که آیه، منافقان را مورد خطاب قرار می‌دهد و آنان را دستور می‌دهد تا از ایمان زبانی ظاهری به ایمان واقعی و درونی برسند. علامه طباطبایی با حفظ همان مبانی، تفسیری نوین ارائه می‌کند تا نه در تفسیر «ای کسانی که ایمان آورده‌اید» و نه در تفسیر «ایمان بیاورید»، ملتزم به مجاز بودن نگردد. از نظر وی خطاب آیه با مؤمنان است و نه اهل نفاق، اما از آنها طلب شده است تا ایمان اجمالی خود را به ایمان تفصیلی برسانند. پس آیه نه تحصیل حاصل است و تکمیل کامل و نه تبدیل نفاق به ایمان حقیقی است؛ بلکه تفصیل

ایمان اجمالی و برنامه پیشگیری از وقوع نفاق و کفر در جامعه ایمانی است.

منابع و مأخذ

1. ابن تیمیه تقي الدين، 1961 م، تصحيح ذكريا علي يوسف، دمشق، مصر، مكتبه السنه الحمديه.
2. ابن كثير، اسماعيل، 1991م، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالفكر.
3. ابوالفتح رازي، حسين، 1371، روح الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، مشهد، آستان قدس.
4. ابى منصور بريدي، شرف الدين صاعد، بيتا، الحدود و الحقائق، الذكرى الالفية للشيخ الطوسي، مشهد.
5. بجراني، ابن ميثم، 1406ق، قواعد المرام في علم الكلام، تحقيق سيد احمد حسيني، قم، مكتبة آيه الله مرعشي نجفي.
6. بجراني، سيد هاشم، 1992م، البرهان في تفسير القرآن، بيروت، دارالهادي.
7. جرجاني، ميرسيد شريف، 1325 ق، شرح المواقف، مصر، مطبعة السعادة.
8. رازي، فخرالدين، ، 1411ق، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، بيروت، دارالكتب العلميه.
9. رشيد رضا محمد، 1393 ق، المنار (تفسير القرآن الحكيم)، بيروت، دارالفكر.
10. زمخشري، محمود، 1987م، الكشاف، بيروت، دارالكتاب العربي.
11. سلطان عليشاه، 1344 ش، بيان السعاده في مقامات العباده، تهران، دانشگاه تهران.
12. شبر، عبدالله، 1986م، الجوهر الثمين في تفسير الكتاب المبين، كويت، مكتبه الافين.

13. شهرستانی عبدالکریم، 1387 ق، ملل و نحل، قاهره، دار صعب.
14. شهید ثانی، 1409ق، حقائق الایمان، قم، مرعشی.
15. شیخ صدوق، محمد، 1379ق، معانی الاخبار، مصحح علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه صدوق.
16. شیخ مفید، تصحیح الاعتقادات، نک: مصنفات، ج 5.
17. شیخ مفید، 1413 ق، مصنفات الشیخ المفید، قم، المؤتمر العالمي لألفیه الشیخ المفید.
18. طباطبایي، علامه محمدحسین، 1983 م، میزان فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، مؤسسه فرهنگي هنري ديباگران تهران الاعلمي للمطبوعات.
19. طبرسي، 1367، جوامع الجامع، تصحيح ابوالقاسم گرجي، تهران، دانشگاه تهران.
20. طبرسي، 1406 ق، مجمع البيان في تفسير القرآن، بيروت، دارالمعرفه.
21. طوسي، ابوجعفر، بيتا، تفسير الفاظ تجري بين المتكلمين في الاصول، الذكري الالفیه للشيخ الطوسي، مشهد.
22. طوسي، نصيرالدين، تجريد الاعتقاد نک: حلي علامه حسن بن مطهر، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، قم، انتشارات شکوري، 1367 ش.
23. علم الهدی، سيدمرتضي، بيتا، رساله في الحدود و الحقائق، چهار فرهنگنامه کلامي، گردآوري و تصحيح محمدتقي دانشپژوه، الذكري الألفیه للشيخ الطوسي، مشهد، دانشگاه مشهد.
24. فرامرز قراملکي، احد، 1383، اصول و فنون پژوهش در گستره دين پژوهي، قم، مديريت حوزه علمية قم.

25. فرامرز قراملکی، احد، 2002 م، **الهندسه المعرفه للكلام الجديد**، ترجمه حيدر نجف العمري، مراجعه عبدالجبار الرفاعي، بيروت، دارالهادي.
26. فيض كاشاني، ملاحسن، بيتا، **تفسير الصافي**، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات.
27. قمي، علي بن ابراهيم، 1991م، **تفسير قمي**، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات.
28. قمي مشهدي، محمد، 1366، **كنزالدقائق و بحر الغرائب**، تهران، مؤسسه الطبع و النشر وزارت ارشاد.
29. كاشاني، ملافتح الله، 1347، **منهج الصادقين**، تهران، اسلاميه.
30. لاهيجي، محمد، 1363، **تفسير شريف لاهيجي**، تهران، انتشارات علمي.
31. مجتهد شبستري، محمد، 1370 - 1371 ش، «حقيقت ايمان در نظر متكلمان»، **مقالات و بررسيها**، دفتر 51 - 52.
33. معتزلي همداني، عبدالجبار، 1384 ق، **شرح الاصول الخمسه**، مصر.
34. مولوي، جلال الدين محمد، 1375ش، **مثنوي معنوي**، تصحيح عبدالكريم سروش، تهران، شركت انتشارات علمي و فرهنگي.
35. واحدي علي بن احمد، 1991م، **اسباب نزول القرآن**، بيروت، دارالكتب العلميه.